

Analysis of Dominant Discourses in the Formation of Pre-Islamic Saudi Art According to Norman Fairclough's Approach

Somayeh Ramezanmahi* 

Assistant Professor, Department of Illustration, Faculty of Art, Soore University, Tehran, Iran.

(Received: 8 Jun 2023; Received in revised form: 1 Aug 2023; Accepted: 25 Aug 2023)

In the pre-Islamic era, the Arabian Peninsula was a highway between Europe, Syria, Africa, Egypt, Asia, Mesopotamia and India, and in this sense, it was able to create a significant commercial position. This paper intends to examine the social history of Saudi Arabia in three economic, political and religious levels and explain the dominant discourses. The main question is how the dominant discourses of that era have influenced the formation of works of art? As a qualitative research, with a descriptive-analytical approach and desk-based data collection method, it has used the opinions of Norman Fairclough as its theoretical framework. Fairclough believes that in analyzing the discourse, one should analyze the productive institutions of the discourse; Institutions that shape power and ideology in the intertextual relationship. Based on this, he explains three levels of discourse: discourse as a text, discourse as an interaction between the process of textual production and interpretation, and discourse as an action space. In this approach, power relations are analyzed at three social, institutional, and situational levels, and attempts are made to analyze the social processes in the formation of the artwork, thereby analyzing the ideological structures and social system. The results of this research indicate that the dominant discourses were formed in the context of religion, that is Judaism and Christianity, which were strengthened by the Sassanid and Byzantine empires with a political approach. The Sasanians strengthened the Jewish religion and tried to change the ruling political discourse in their favor and use Arabia as a barrier against the Byzantine Empire. The Byzantine Empire spread Christianity in the region, so they built many churches in Arabia. Arab sheikhs were able to take over the commercial power of the region to maintain peace. Before the Jahili Arabs came to power, most of the Arab sheikhs were with the Jews, so the Sassanids were the dominant power in the eastern and southern regions. In northern Arabia, the influences of Byzantine architecture and art are quite evident, and iconography can be seen in

works of art. At the same time, in the central plateau, Arab sheikhs took power in Mecca and Yathrib (Medina) and created a culture that flourished in the next era, with the advent of the Holy Prophet Muhammad. Also, the city of Mecca became a center for religious ceremonies and the Arabs came there every year. If luxury grew in the south, east and north of Arabia, instead, in Mecca and Medina, the discourse of simplicity became the dominant culture. After 661, the first Umayyad caliph, Muawiya ibn Abi Sufyan, chose Damascus as the capital. Therefore, although Islamic thought is rooted in the Arabian Peninsula, the dominant discourse in this era was simplicity and did not allow the formation of magnificent and royal art; This caused Islamic art to be influenced by non-native regions, namely Damascus with Christian thought and the Mesopotamia region with Iranian culture.

Keywords

Saudi Art, Pre-Islamic Art, Discourse Theory, Norman Fairclough.

Citation: Ramezanmahi, Somayeh (2023). Analysis of dominant discourses in the formation of pre-islamic Saudi art according to Norman Fairclough's approach, *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 28(3), 53-63. (in Persian)

DOI: <https://doi.org/10.22059/jfava.2023.360541.667128>



تبیین گفتمان‌های غالب در شکل‌گیری هنر پیشااسلامی عربستان با رویکرد نورمن فر کلاف

سمیه رمضان ماهی*

استادیار گروه تصویرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱)

چکیده

شبه‌جزیره عربستان در دوران پیش از اسلام، شاهراهی میان سوریه، مصر، میانرودان و هند بود. این تحقیق در نظر دارد تاریخ اجتماعی شبه‌جزیره را در سه سطح اقتصادی، سیاسی و مذهبی مورد بررسی قرار داده و گفتمان‌های غالب را تبیین کند. سؤال اصلی آن است که گفتمان‌های غالب آن دوران چگونه بر شکل‌گیری آثار هنری تأثیر گذاشته‌اند؟ این پژوهش از نوع کیفی، و روش توصیفی-تحلیلی است که جمع‌آوری اطلاعات در آن با شیوه اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای بوده و در چارچوب نظری، از آراء نورمن فر کلاف استفاده کرده است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که گفتمان‌های غالب در بستر مذهبی، یهودیت و مسیحیت بودند که توسط امپراتوری‌های ساسانی و بیزانس با رویکرد سیاسی تقویت می‌شدند. هرچند گفتمان اقتصادی غالب، در سه منطقه شمال، شرق و جنوب بر تجارت استوار بود، اما ایجاد تمهیدات کنترل آب در دو شهر یشرب (مدینه) و مکه، موجب استقلال و قدرت‌یافتن اقوام عرب بومی شد و مکه را به شهری آئینی تبدیل نمود. در گفتمان هنری، می‌توان تأثیر اشیاء وارداتی از ایتالیا، سوریه، مصر، میانرودان، ایران و هند، و در معماری انگاره‌های هنری یهودی، مسیحی و خدایان سامی میانرودان را مشاهده کرد، اما با ظهور اسلام و ایدئولوژی ساده‌زیستی آن، این رویکردها رو به افول نهاد.

واژه‌های کلیدی

هنر عربستان، هنر پیشااسلامی، نظریه گفتمان، نورمن فر کلاف.

استناد: رمضان ماهی، سمیه (۱۴۰۲)، تبیین گفتمان‌های غالب در شکل‌گیری هنر پیشااسلامی عربستان با رویکرد نورمن فر کلاف، نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی،

DOI: <https://doi.org/10.22059/jfava.2023.360541.667128> ۶۳-۵۳، (۳)۲۸

E-mail: ramezanmahi.s@soore.ac.ir، تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۷۴۴۵۵



مقدمه

بر بنیان این تبادلات، چشم‌انداز فرهنگی عربستان پیش از ظهور اسلام را می‌توان به سه منطقه تقسیم نمود: نخست، ساحل شرقی کناره خلیج فارس، که تحت تأثیر فرهنگ میانرودان و سپس امپراتوری اشکانی و ساسانی قرار داشت. دوم، شمال و شمال غرب، که به فرهنگ شام و مدیترانه متمایل بود. سوم، یمن و منطقه حضرموت در جنوب غربی و جنوب، که فرهنگی مستقل را گسترش داد و بر مناطق مرکزی شبه‌جزیره نیز تأثیر گذاشت. همچنین در این منطقه مذاهب یهودیت و مسیحیت رشد و رونق یافتند که هرچند با ظهور اسلام کنار گذاشته شدند، اما تأثیرات آن‌ها بر فرهنگ و هنر عربستان باقی ماند. از آنجا که هنر دوران اسلامی از این منطقه آغاز و سپس با خلافت امویان در دمشق رشد نمود، شناخت فرهنگ‌های غالب پیش از ظهور اسلام می‌تواند شناخت دقیق‌تری از تأثیرات هنر ادوار کهن بر هنر اسلامی ارائه دهد. بر این مبنا این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که گفتمان‌های غالب در دوران پیشاسلامی چه بوده؟ و این گفتمان‌ها چگونه بر شکل‌گیری آثار هنری تأثیر گذاشته‌اند؟

قدمت سکونت بشر در شبه‌جزیره عربستان به بلندای تاریخ است؛ با این حال در دوران کهن، شکل‌گیری فرهنگ‌های پیشرفته در این منطقه به تبادلات تجاری شبه‌جزیره وابسته بوده است. عربستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی، منطقه‌ای خاص بود، چراکه در محدوده‌ای میان هند و آسیا قرار داشت، به آفریقا و مدیترانه نزدیک بود و در شمالش، تمدن بزرگ میانرودان واقع می‌شد. از این رو «نقش واسطه‌ای تعیین‌کننده را در انتقال کالا بازی می‌کرد. با اهلی شدن شتر تک‌کوهانه در قرن یازدهم ق.م، مسافران، این امکان را یافتند که از سرزمین‌های تقریباً بی‌آب عبور کنند» (Finster, 2016, 61). در دنیای باستان عود و مُر گران‌ترین و مطلوب‌ترین محصولات بودند که در معابد استفاده می‌شدند. بوته‌ها و درختان عود و مُر در حضرموت، ظفار، سقطره و سومالی رشد می‌کردند. ادویه‌جاتی چون دارچین، صبر زرد و سنا نیز کالاهایی تجاری بودند (Groom, 1998) و تمامی این موارد، زمینه گسترش تجاری را در این منطقه ایجاد کرد و سبب ورود کالاهایی از تمدن‌های پیشرفته آن زمان چون میانرودان، ایران، مصر و روم شد.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع کیفی، با روش توصیفی-تحلیلی است که جمع‌آوری اطلاعات در آن به شیوه اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. این مقاله با هدف شناخت بن‌مایه‌های هنر پیشاسلامی تلاش خواهد کرد شرایط اجتماعی قبایل و قدرت‌های حاکم بر شبه‌جزیره عربستان را در سه بُعد وقایع تاریخی، شرایط اقتصادی و اوضاع سیاسی بررسی و تأثیرات این شرایط را بر شکل‌گیری آثار هنری اندک برجای‌مانده در تمدن‌های پیشاسلامی تحلیل کند. بدین منظور پس از بررسی پیشینه، از چارچوب نظری نورمن فرکلاف^۱ در شناخت گفتمان‌های حاکم به‌مثابه کنش استفاده شده و سپس زمینه‌های تاریخ اجتماعی شبه‌جزیره عربستان تحلیل می‌شود.

پیشینه پژوهش

مبانی نظری پژوهش

۱- گفتمان‌های فرهنگی و نظریه فرکلاف

از آنجا که فرهنگ، میراث اجتماعی انسان، و هنر، جزئی از ساختار پیچیده فرهنگ است، در این مقاله تلاش می‌شود با خوانش گفتمان حاکم بر مناطق مختلف شبه‌جزیره عربستان و تحلیل بازمانده‌های هنری خصوصاً در عرصه معماری و هنرهای تجسمی، به خوانشی از تاریخ اجتماعی هنر آن دوران دست یازید. این نکته را باید در نظر داشت که «هر دوره فرهنگی که به‌صورت واحدی کامل نمایان می‌شود، تنها از طریق زندگی سیاسی و دین و هنر و علم به زبان نمی‌آید، بلکه مَهر خود را بر زندگی اجتماعی آن دوره نیز می‌زند» (بورکهارت، ۱۳۸۹، ۳۳۵). در واقع فرهنگ به‌صورت نظامی نمادین مشتمل بر باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و آیین‌های جمعی است که کنش‌های فردی در عرصه اجتماع را شکل می‌دهد و سبب پدیده‌هایی به‌نام هم‌بستگی اجتماعی می‌شود (استونز، ۱۳۷۹، ۷۹). این نکته نیز حائز اهمیت است که «معرفت تاریخی همواره ماهیتی نظرگاهی و گفتمانی دارد» (پاینده، ۱۳۹۷، ۱۳). چراکه نمی‌توان در هر مقطعی از تاریخ به دنبال نگرشی واحد بود که بر تمامی افکار و درون‌مایه‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌باید به دنبال شناخت عوامل گفتمانی‌ای بود که در هر برهه، کنش

از آنجا که حکومت فعلی عربستان، امکان کاوش‌های باستان‌شناسانه را نمی‌دهد، تحقیق پیرامون تحولات هنری و فرهنگی شبه‌جزیره همچنان با پرسش‌هایی بی‌پاسخ روبه‌رو است. با این حال تحقیقاتی حوزه زبان و شعر عرب، انجام شده است. از آن جمله محسنی‌نیا (۱۳۸۲) در مقاله‌ی «بازتاب گوشه‌هایی از فرهنگ و زبان ایران باستان در شعر و ادب دوره جاهلی عرب» به تأثیرات فرهنگ ایران اعم از نفوذ سیاسی، نظامی، اجتماعی، رفتاری و هنری در شکل‌گیری فرهنگ دوره جاهلی پرداخته و آداب و رسوم عصر جاهلی را متأثر از فرهنگ ایرانی می‌داند. عبدالعلی (۱۹۸۶) در پژوهش «بازنگری تفکر عرب جاهلی» به بخش‌های مکنون‌مانده در فرهنگ اعراب پیش از اسلام پرداخته و نشان می‌دهد برخلاف رویکردهای خاورشناسانه غربی، این دوره را نمی‌توان فاقد فرهنگ و هنر دانست. قائمی (۱۳۹۴) در «بررسی جایگاه شعر و سرایندگی در فرهنگ جوامع پیش از ظهور ادیان یگانه‌گر» به مقایسه دوره پیشاتاریخی ایران باستان و قبایل عرب جاهلی پرداخته و نسبت میان کیش چندخدایی-شعر شمنی را در تحول به یگانه‌نگاری-شعر مدحی تحلیل کرده است. عسکری، نصری و براتی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر مؤلفه‌های تاریخی بنیادین دینی-

گفتمان زمینه‌های تولید متن مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ بنابراین تحلیل شرایطی که متن حاصل شده مدنظر است و نه تحلیل معنای متن. به همین دلیل تحلیل نهادهای مولد گفتمان، که در رابطه میان متنی، قدرت و ایدئولوژی را شکل می‌دهند اهمیت دارند. بر این اساس او سه سطح از گفتمان را تبیین می‌کند: «گفتمان به‌مثابه متن، گفتمان به‌مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متنی و گفتمان به‌مثابه فضای کنش» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۶۷). در واقع در این نوع از تحلیل گفتمان، حرکت از مطالعه ویژگی‌های بصری به سمت چگونگی کاربرد ویژگی‌ها با هدف شناخت منابع و مواضع نهادهای اجتماعی تغییر کرده و رابطه میان ایدئولوژی و جامعه، برساخت می‌شود و با پرداختن به شرایط شکل‌گیری زمینه‌های گفتمان، دگرگونی‌هایی که سبب ایجاد گفتمان شده، شناخت میدان عمل را ممکن می‌سازد. از این‌رو در این مقاله مرحله تبیین مدنظر است که ساختارهای اجتماعی را به‌مثابه یک فرایند، تعیین می‌بخشد. با این هدف، مناسبات قدرت، در سه سطح اجتماعی، نهادی و موقعیتی تحلیل می‌شوند و تلاش می‌گردد فرایندهای شکل‌گیری کار هنری، تحلیل و بدین واسطه ساختارهای ایدئولوژیک و نظم اجتماعی تبیین شود. در این مقاله زمینه‌های قدرت در سه وجه مطالعه و گفتمان کنشگرای آن‌ها بررسی خواهند شد:

۲- گفتمان اقتصادی و سیاسی

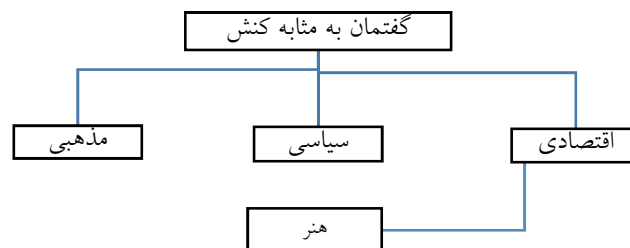
۲-۱. سرزمین‌های جنوبی

در جنوب‌غربی عربستان و یمن، فرهنگ‌های رفیعی در منطقه «حضر موت» پدید آمد. مرکز فرمانروایی اصلی سلسله «سبائیان»، «مأرب» نام داشت که دارای سده‌ی مشهور بود. پیش‌از این در قرن هفتم ق.م، فردی با نام «مکرب سبای کبیر»، موفق به ایجاد پادشاهی متحدی شد که از «تجران» در شمال تا خلیج «عدن» در جنوب، و تا حضر موت در شرق امتداد می‌یافت. بدین ترتیب می‌توان گفت از دو نظر فرهنگی و سیاسی، اولین قلمرو پادشاهی بزرگ، در عربستان جنوبی پدید آمد. باین حال این تنها قلمرو پادشاهی در جنوب نبود؛ قدرت‌هایی چون «قطبان» به مرکزیت «تیمنا»، حضر موت با پایتختی «شَبْوه»، اوسان با شهر «مَسوار»، و پادشاهی مینائیان (۳۰۰ ق.م تا اوایل اول م.) با شهر مَعین در جنوب شکل گرفتند. علی‌رغم گویش‌های متفاوت در زبان عربی جنوبی باستان، یکسان‌سازی خط از قرن هفتم ق.م شکل گرفت و تمامی این مناطق از خط سبائی^۵ به دو

و واکنش‌های مختلفی را شکل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این عوامل قدرت است؛ قدرتی که به عقیده فوکو نه در چنگ یک گروه اجتماعی خاص، بلکه به‌صورتی فراگیر در تعاملات تمامی آحاد جامعه حضور دارد (Foucault, 1984, 94). به عبارتی دیگر، واقعیت تاریخی-اجتماعی پیدایش اثر هنری، به چیزی فراتر از نیت‌مندی هنرمند مرتبط است و همان چیزی است که جهان‌بینی یا روح دوران نامیده می‌شود. در واقع شگردهایی را که هنرمند در خلق اثر هنری بکار می‌برد، می‌توان به‌مثابه دلالت‌های معنایی دانست که در زمینه اجتماعی-تاریخی آن دوران وجود دارد؛ بنابراین هر اثر هنری فارغ از زمان خلق اثر، درون‌مایه‌هایی از واقعیت تاریخی-اجتماعی را در خود مستور دارد. گفتمان‌های فرهنگی با حمایت یا طرح جریان‌های هنری به بازتولید خود و یا تثبیت نظام قدرت می‌پردازند. زمانی که گفتمان فرهنگی زیر قدرت مذهب و آئین قرار می‌گیرد، بازتولید قدرت، متنی مطلق‌گرایانه، تعالی‌گرا و نمادگرایانه برای تثبیت معانی ایجاد می‌کند. در چنین زمینه‌ای، قدرت با ارائه تصویری ایدئالیستی از خود، امکان هر نوع نقد را ناممکن می‌سازد و در آن هنرهای استعلایی به‌گونه‌ای افسانه‌ای و قدسی بازنمایی می‌شوند. در تمامی هنرهای برجای مانده از سنت، چنین دیدگاهی حاکم است، لذا با خوانش آثار هنری به‌عنوان دلالت‌های معنایی می‌توان به ساختار مسلط قدرت پی برد و روند تأثیر و تأثرات این دو بر هم را مطالعه کرد. در این نگرش، گفتمان نقشی مهم بر عهده دارد. از آنجاکه خلق اثر هنری با پیکربندی پیچیده‌ای از عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همراه است، نمی‌توان آن را به‌سادگی اندیشه‌های مارکسیستی به سبک^۳ حاکم بر دوران تقلیل داد. تفکرات مارکسیستی که با تکیه بر منطق بازتاب، به مطالعه زمینه^۴ شکل‌گیری اثر هنری پرداخته و در نهایت منجر به تصور نوعی هماهنگی میان شرایط تاریخی، اقتصادی، اجتماعی می‌شوند. در نتیجه بجای تحلیل سبکی، باید به سمت تحلیل گفتمانی حرکت کرد و از سیطره یک اندیشه بر دورانی خاص از تاریخ اجتناب نمود. در تحلیل گفتمان می‌توان هم‌زمانی میان اندیشه‌های متفاوت و متعارض را مطالعه و وجود سبک‌های مختلف را توضیح داد. پس «سبک نوعی تنوع و گوناگونی در سطح بیانی گفتمان است، بنابراین باید از تنوع سبک در یک گفتمان سخن گفت» (فان‌دایک، ۱۳۸۷، ۳۴). در میان اندیشمندانی که این موضوع را مدنظر قرار داده‌اند نورمن فرکلاف بر این عقیده است که اگر در تحلیل سبک، تفسیر متن در زمینه تاریخی و فرهنگی حاصل می‌شود، در تحلیل



نمودار ۱- سطوح گفتمان بر بنیان آراء نورمن فرکلاف. مأخذ: (طراحی بر اساس فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۶۷)



نمودار ۲- تحلیل اثر هنری به‌مثابه گفتمان.

گرها)، در مسیر تجارت شرق به غرب قرار داشت و اشیاء هنری گران‌بها با ویژگی‌های هلنیستی در آن دادوستد می‌شد.

شهر بزرگ عین‌جوان، بزرگ‌ترین ویرانه این دوره، تاکنون به‌ندرت مورد بررسی قرار گرفته است (al-Zahrani, 2010). در قرن دوم م.، اقوام نَبَطی از پترا، پایتخت خود به سمت جنوب حرکت کرده و تا حجاز و واحه‌های بزرگ «مدین، تیماء و مدائن صالح (هگرا)» پیش رفتند. آن‌ها پس از سقوط پادشاهی «مینائیان» تجارت را به دست گرفته و محموله‌های گران‌بهای را از آسیا و عربستان جنوبی به دریای مدیترانه انتقال می‌دادند. در سال ۱۰۶ م. بنادر لوک‌کوم^{۱۱} و اگراکوم^{۱۲} به‌عنوان بخشی از استان عربستان به امپراتوری روم ضمیمه شد و از این طریق با سوریه و دریای مدیترانه پیوندی نزدیک یافت. با گسترش قدرت حمیری‌ها به شمال، در حدود ۴۴۰-۴۵۰، شهرهای «عسیر»، حجاز و «یمامه» تحت سلطه ایشان درآمد. در حدود سال ۴۵۰ م. این ناحیه را قلمرو اعراب ارتفاعات و ساحل^{۱۳} می‌نامیدند که تحت فرمان «هجریدیان»، از قبیله «کنده» بود. محل اقامت ایشان در «بطن عقیل» بود، که هنوز کاوش نشده و از حجاز تا «قطر» و در شمال تا مرز مدائن و تیماء ادامه داشت. همچنین به گفته پروکوپیوس^{۱۴} (حدوداً ۵۲۰ م.) هجریدیان در قرن ششم بر واحه‌های بزرگی حکومت می‌کردند. بدین ترتیب سرزمین قبایل تحت سلطه شیوخ، که زیر سلطه سه قدرت سیاسی مهم حمیر، بیزانس و ایران بودند، در این زمان با هم، هم‌مرز شدند (Robin, 2010, 86-88). انحطاط کلی در عربستان در ۵۵۰ م. آغاز شد؛ دوران سلطه کنده در ۵۳۰ م. خاتمه یافت. امپراتوری بیزانس برای محافظت از آسیب ساسانیان، شیوخ «غسانیان» را در سال ۵۸۱-۵۸۲ م. برکنار کرد. به همین ترتیب خسرو پرویز، پادشاه ساسانی نیز «لخمیان» را، که نقش مشابهی برای ساسانیان ایفا می‌کردند، به دلایل سیاسی در سال ۶۰۲ م. حذف کرد. یمن و مناطق شمالی تحت سلطه مستقیم ساسانیان قرار گرفت (Retsö, 2004, 114-115) که به این دوران نام‌مندی عمومی بعد از ۵۵۰ م. دوره «جاهلیه» گفته می‌شود (Robin, 2009a, 11-13) که با فروپاشی امپراتوری حمیریان، که یک قرن شبه‌جزیره را تحت کنترل داشتند، همراه بود. ساسانیان در حدود سال ۵۷۰، پس از فتح یمن، سعی داشتند نفوذ بیشتری در منطقه به دست آورند، اما قبایل عرب به‌واسطه ظهور اسلام مانع این حرکت شدند (Retsö, 2004, 115-116). بر اساس کتاب «السیجان فی ملوک حمیر (تاج‌های پادشاهان حمیر)» نوشته ابن هشام (متوفی ۸۳۳ م.) شکوه پادشاهان حمیری بعدها الگوی بلافضل بنی‌امیه شد (Retsö, 2005-2006, 232) که کاخ‌هایشان الگوی کاخ‌های اموی



تصویر ۱- مجسمه پادشاه لیجیایی، قرن ۴ تا ۳ ق.م. مأخذ: (Finster, 2016, 63)

صورت هیراتیک^{۱۵} (کاهنی/رسمی) و خط شکسته (روان) استفاده می‌کردند. مأرب، همچون «شیوه» و تیمنا، در مسیر عود^{۱۶} قرار داشت و از شمال به معین و «نجران» منتهی می‌شد. وجود سد مأرب (۶ ق.م. آخرین بازسازی ۵ و ۶ م.) بیانگر آن است که اقتصاد این منطقه بر کشاورزی وابسته بوده، به‌طوری‌که واحه‌هایی در شمال و جنوب با مساحت ۱۴۹۰۰ هکتار با آب سیلاب کشت می‌شدند (Finster, 2016, 64).

پایان هزاره اول با تغییراتی عمده همراه بود. در سال ۲۵-۲۶ ق.م. فرمانده رومی مصر، بیوس گالوس^{۱۷}، به دستور آگوستوس^{۱۸}، به مأرب حمله کرد و با آنکه نتوانست مأرب را فتح کند، اما سد را ویران نمود؛ بدین طریق رومی‌ها از مسیر دریایی‌ای اطلاع یافتند که به‌واسطه آن می‌توانستند تجارت دریای سرخ را به دست گرفته و با بنادر عربستان جنوبی و هند ارتباطی مستقیم یابند. بدین ترتیب تجارت زمینی بین حضرموت و مدیترانه از میان رفت و شهرهای کاروانی نیز فروپاشید. بنادری چون «سَمَهَرَم» (خور روری)، «موزا» (المخا)، «آدائمون» (عدن)، «قنی» (بیر علی) تجارت دریایی با هند و مدیترانه را تسهیل کردند. شهر شَبَوَه در حضرموت برتری بیشتری در زمینه تجارت یافت. ظروف مسی و قلع، مرجان، ظروف شیشه‌ای، منسوجات، ظروف نقره، ظروف سفالین و اسب از این بندر وارد می‌شد (Robin, 1998, 263).

پس از این واقعه پایتخت «سبائیان» از مأرب به مناطق مرتفع یعنی صنعا منتقل شد. «ظفر»، پایتخت «حمیر» از ابتدا در ارتفاعات قرار داشت. نام شهر ظفر (در نزدیکی یاریم) پیش‌از این توسط «پلینی»، در کتاب *سفرنامه دریایی/ریتره*^{۱۹} (قرن اول م.) و «بطلمیوس» (قرن دوم م.) ذکر شده، اما تاریخ شکل‌گیری آن ناشناخته است.

تحت حکومت حمیری‌ها، یمن دوباره رونق یافت و به پادشاهی بزرگ با دولتی مرکزی تبدیل شد. یمنی‌ها درصدد برآمدند که «حجاز»، «نجد» و «حصه» را تحت حکومت خود درآورند. لذا کنترل این مناطق را به شاهزادگان کنده، از دست‌نشانندگان خود واگذار کردند که شهر «قریه‌الفاو» در جنوب عربستان را طی قرن اول تا سوم م. رونق داده و با سکونت قبایل مختلف نوعی جمهوری تجاری را تشکیل دادند که سکه‌های خود را ضرب می‌کرد. به لطف این موقعیت تجاری، کالاهای گران‌بها از «قریه به شام»، مصر و خلیج فارس منتقل می‌شدند. با اتحاد پادشاهی سبا و حمیر، بار دیگر حکومتی یکپارچه در تمام مناطق یمن پدید آمد (Robin, 1998). خلیفه ابی‌کریم اسعد (۳۷۴-۴۴۶ م.)، توانست قبایل عربستان را متحد کند و حکومتی یکپارچه ایجاد نماید که تقریباً تمام عربستان را در برمی‌گرفت؛ هرچند این یکپارچگی پس از مرگ او دوام نیاورد، اما نه‌تنها مبنای تحکیم سیاسی همه قبایل قرار گرفت، بلکه دورانی از صلحی نسبی ایجاد نمود که به تبادلات فرهنگی یاری رساند (Gajda 2009: 51-56; Robin 2010). (86-88).

۲-۲. سرزمین‌های شمالی

دوران شکوفایی فرهنگی‌های بزرگ در منطقه شمالی عربستان به هزاره اول ق.م بازمی‌گردد. از جمله مهم‌ترین این مراکز شهر «تیماء» در شمال غربی بود که در شاهراهی میان «سوریه، مصر و میانرودان» قرار داشت. شهر دیگر، «الخریبه» (دِدان) در مسیر عود و «وادی القری» قرار گرفته و از قرن ششم تا قرن اول ق.م پایتخت پادشاهی «لیحیان» (تصویر ۱) بود. اقتصاد شهرهای شمال شرقی اغلب در قرون پیشامسیحی شکوفا شد. مثلاً شهر تاج

شام، چون کاخ قصرالحیر غربی قرار گرفت.

۳-۲. سرزمین‌های شرق

شهر «ملیحه» در امارات شارجه، که قدمت آن به قرن سوم ق.م می‌رسد، در قرن اول م. دارای کاخ‌هایی عظیم بود. اشیاء فاخر مکشوفه در قبرها، بیانگر رفاه ساکنان این دوره است. کالاهای تجملی از شام، میانرودان، ایران و هند وارد شده و احتمالاً با مروراید مبادله می‌شدند (Cuny & Mouton, 2009, fig. 2). در قرن سوم زوال اقتصادی در این منطقه آغاز شد که ظاهراً ناشی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه اردشیر (۲۴۱-۲۲۴) حاکم ساسانی بود (Kennet 2009, 110). در قرن چهارم و پنجم، عدم سکونت دائم قبایل موجب ایجاد سکونتگاه‌های کوچک شد (Morony, 2004).

۳-۳. گفتمان مذهبی: هم‌اوردی یهودیت و مسیحیت

۱-۳. سرزمین‌های جنوب

در جریان اتحاد یکپارچه کشور در دوران خلیفه ابی‌کریب اسعد، گرویدن به دین یهود در یمن و دیگر استان‌ها به دلایل سیاسی رخ داد (Robin, 2003, 151) در اوایل قرن چهارم، یهودیانی که از فلسطین مهاجرت کرده بودند در «بیت حدز» نزدیک صنعا و منطقه ظفر ساکن شدند (Gajda, 2009, 226-231). در نجران و منطقه «وُصاب» در غرب آب، در قبایل مادی‌ها در جنوب شرقی ظفر، قبایل مذحج و مُراد در فاصله میان نجران و مأرب، و کِنده در غرب حضرموت، در میان حمیر، «بنی‌الحارث و کَنانه» یهودیت گسترش یافت. وجود کنیسه‌هایی در «ظفر، مأرب، زیده، نعد، نجر، دُولَع و طَنَعَم» گواهی بر این موضوع است. در طنعم این بنا را «مسجد» می‌نامیدند؛ اصطلاحی که بعدها به تمامی عبادتگاه‌های اسلامی اطلاق شد (Robin, 2009b, 209). در قنوع ساختمانی مکشوفه با پلان مستطیل شکل (۷/۷×۵ متر)، احتمالاً عبادتگاهی مسیحی همراه با کنیسه‌ای مربوط به نیمه دوم قرن چهارم باشد (Sedov, 2005, fig. 75). حامی یهودیت و مسیحیت دو امپراتوری بزرگ آن روزگار بودند: ایران ساسانی و بیزانس، که هر کدام در رقابت با دیگری، پیروزی را در تسلط یافتن مذهبی بر قبایل عرب می‌دانست. نخستین مدرک موق از حضور مسیحیت، مربوط به امپراتور کنستانتین دوم (۳۶۱-۳۳۷ م.) است که نمایندگانی را به سرپرستی تئوفیلوس هندی^{۱۵} نزد خلیفه این منطقه فرستاده تا سه کلیسا در ظفر، عدن و «قنوع» برای بازرگانان بیزانسی بسازند (Nebes, 2010, 36). در قرن پنجم و ششم، کلیساهایی در «ظفر، موخه، آب، بعدان، قنی و عدن، در جزایر قُرسان، در سُقَطرا» و احتمالاً تهامه برپا شدند. با کمک پادشاه اتیوپی، پادشاه حمیری مسیحی به نام معدی‌کارب یَعفور (۵۲۲-۵۱۹) به سلطنت رسید. او به پشتیبانی بیزانس به عربستان لشکر کشید و تا قلمرو حاکمان لخمی ساسانی در میانرودان نیز پیش رفت. بدین ترتیب یمن وارد کشمکش میان روم و ایران شد که چند قرنی به طول انجامید.

در اثبات قدرت مذهبی مسیحی مسلط بر منطقه می‌توان به سه کلیسای موجود در نجران اشاره کرد: کلیسای معراج مسیح، کلیسای مادر مقدس، و کلیسای شهدای مقدس و آرتاس سرفراز^{۱۶}. نخستین کلیسا، زیباترین آن‌ها بشمار می‌رفت. کلیسای شهید حارث بن کعب (آرتاس) در حدود سال ۵۲۵ توسط خانواده وی ساخته شد. این کلیسا با مزین به تزئینات موزائیک و سفلی مشبک با روکشی از طلا و چهره‌پردازی قدیسان با طلا و نقره

به‌صورت تصویری و نقش‌برجسته بود (Finster, 2010, 75-76). نجران شهری تجاری و مکانی زیارتی برای مسیحیان عرب بود (Schiettecatte, 2011, 295-304). در حدود ۵۰۰ م.، امپراتور آناستاسیوس (۵۱۸-۴۹۱) اسقفی به نام سیلوانوس^{۱۷} را به آنجا فرستاد و نجران به‌عنوان مقر اسقف درآمد. کلیسای مادر مقدس در خارج از شهر و در کنار ورزشگاه، این شهر را به مرکزی فرهنگی تبدیل کرد که مانند دیگر صومعه‌ها، متون مقدس در آن کتابت می‌شد. امروزه تنها تعداد کمی مخططات^{۱۸} صلیب‌گونه، قطعاتی سرامیکی از صلیب، و قبور گواه فرهنگ مسیحی در نجران است (Schiettecatte, 2011, fig. 9). در واکنش به حکومت مسیحیان اتیوپی، یوسف اَسَعَر یَعَر، فردی یهودی از قبیله «بیزعانی‌ها» یا حمیری‌ها (ذو نُواس)، بین سال‌های ۵۲۱ تا ۵۲۳ یمن را فتح کرد و مسیحیان را دستگیر و شکنجه و در سال ۵۲۲ م. کلیساهای ظفر و «المخا» را در مناطق «تهامه» و قُرسان ویران ساخت. در سال ۵۲۳ قتل عام غم‌انگیز مسیحیان در نجران و احتمالاً در کلیسای معراج مقدس، رخ داد و ایشان در این کلیسا سوزانده شدند (Nebes, 2010, 43-49). به تشویق و حمایت امپراتور ژوستینین، پادشاه اتیوپی، غالباً اِلْأَصْبِیْحَه به یمن حمله کرد (Bowersock, 2013, 105-92) و پس از پیروزی بر یوسف، سه کلیسا در ظفر ساخت (Robin, 2009b, 172). یوسف در سال ۵۲۵ م. در این نبرد کشته شد و فرمانروایی مسیحی به نام اَبْرَه، (دوران فعالیت ۵۳۵ تا ۵۶۵ م.) به قدرت رسید و با پذیرش خلافت حمیری‌ها حاکم مشروع شبه‌جزیره عربستان شد. کلیساهای متعددی در دوران حکومت او ساخته شد؛ از جمله کلیسای مأرب و «حامر» که در حدود سال‌های ۵۲۵-۵۳۰ م. برپا شدند (Robin, 2009b, 172). امروزه کلیسای جامع ابره، در صنعا تنها از طریق شرح مفصل الازرقی (قرن نهم م.) شناخته می‌شود. این محل که به‌واسطه انتقال اجساد شهدای مسیحی از نجران به زیارتگاهی مقدس نیز تبدیل شده به لحاظ اندازه و تناسب با کلیسای بهشت مریم مقدس در «اکسوم» و کلیسای «ولادت» در بیت‌الحم مطابقت داشته، اما آذین‌بندی موزائیکی، مرمهرای خاتم‌کاری شده، و منبت‌کاری‌های فرنگی آن بر اسلوب بیزانسی با آسمانی پُرسواره در گنبد بوده است (Finster, 2016). بر اساس کتیبه‌ی عظیم سد مأرب، به‌عنوان آخرین سند مکتوب سبائیان، در این دوران سفیران امپراتور بیزانس ژوستینین اول، پادشاه ساسانی خسرو انوشیروان اول (۵۳۱-۵۷۹)، فرمانروای اتیوپی غالباً اِلْأَصْبِیْحَه، و شیوخ قبایل غسانیان (خراج‌گزاران بیزانس) و لخمی‌ها بدانجا آمدند (Nebes, 2010) که بیانگر قدرت سیاسی حاکم اتیوپی به‌عنوان پادشاه عربستان است. اما حاکمیت اتیوپی‌ها ادامه نیافت. پادشاه ساسانی، خسرو انوشیروان، در حدود سال ۵۷۵ م. وهریز را به یمن فرستاد و در سال ۵۷۹ م. یمن به‌عنوان ایالتی از امپراتوری ایران شد. آخرین ساتراپ ایرانی، باذان، به اسلام گروید و نخستین مسجد جامع در صنعا (۶۲۸-۶۲۷ م.) و در باغ او بنا شد.

۳-۲. سرزمین‌های شمال

پیش‌از این اشاره شد که قدرت سیاسی در شمال به دست «هجری‌ها» افتاد. هرچند مشخص نشده ایشان مسیحی بودند یا خیر، اما آثاری از معماری کلیسا در این منطقه برجای مانده؛ مانند صومعه‌ای در «الحیره» که به دست شاهدخت مسیحی، همسر لخمید المُنَدَّر سوم (دوران حکومت ۵۰۳-۵۵۴ م. با وقفه) بنا شده است (Robin, 2008, 186). همچنین صومعه‌هایی در «کیلوا، مَدَین، وادی القری، و شمال حجاز» یافت شده‌اند

مکه برپا می‌شد. جواهرات، عطر، منسوجات، و انواع پوست (چرم و پوست تحریر^{۳۳}) و بسیاری اقلام دیگر معامله می‌شدند (Groom, 1998, 55). مکه نیز دو بخش سفلی و علیا داشت؛ بخش سفلی به دلیل نزدیکی به کعبه به خانواده‌های پرنفوذ اختصاص داشت. مثلاً «دارالندوه»، خانه قصبی بن کلاب بن مرّه، جد پیامبر، بعداً توسط معاویه خریداری شد. به گفته الازرقی در بخش سفلی، خانه‌ها (دار) به سمت کعبه در جهت شرق با حیاط‌هایی برای نگهداری کالا بودند. اما مهم‌ترین بنای معماری مکه، «کعبه» بود که توسط پیامبر اسلام (ص)، به‌عنوان بیت‌الله و مرکز عبادی مسلمان شأنت یافت. این بنا توسط یکی از مخالفان خلیفه به نام ابن الزبیر (۶۹۲-۶۸۳)، پس از ویرانی کعبه توسط حسین بن نمیر در سال ۶۸۳ مرمت شد (Wensinck & Jomier, 1978, 318) و احتمالاً شکل مکعبی امروزی خود (۲۰×۲۵ ذراع، ارتفاع ۹ ذراع^{۳۴}×۱۰×۴/۵ متر) را یافت. دیوارهای سنگ و چوبی آن از سنت‌های ساختمانی یمنی یا «اتیوپی» پیروی می‌کردند. فردی به نام باقوم (امباقوم)، استادکار مصری یا اتیوپی که در متون عربی «استاد معمار» نامیده شده (Creswell, 1951) این بنا را بازسازی کرد. بر اساس اسناد تاریخی دیوارها با چهره‌نگاری‌ها و مجسمه‌هایی از افراد سرشناس مکه تزئین شده بودند (Shahid, 1989, 81, n.76). همچنین تصویری از حضرت مریم و کودک (تئوتکس)^{۳۴} با فرشتگان و تصویری از حضرت ابراهیم^(ع) و اسماعیل^(ع) با قوچ به پیروی از کلیساهای سینی وجود داشت وجود داشت (King, 2004). این آثار پس از فتح مکه توسط حضرت محمد^(ص) حذف شدند و تنها تصویر باکره و کودک در آن باقی ماند. پلان مستطیلی و سواره‌های بنا، با ورودی خمیده در گوشه جنوب شرقی و همچنین ابعاد حرم مربوط به معابدی است که در دوران پیشااسلامی رواج داشته است. مثلاً در حضرموت، نمونه‌های اولیه رامی توان در معبد «معین» (قرناو) و به‌صورتی مشابه یافت.

۵- گفتمان هنری

۵-۱ سرزمین‌های جنوب

هنر سبائیان در قرن دوم ق.م، هنری انتزاع‌گرا بود که در معماری معابد نیز دیده می‌شود. حاشیه‌های تزئینی با نقوش شمایی بز در تزئین ستون‌ها و سرستون‌های معابد، از دقت و زیبایی شگفت‌انگیزی برخوردارند که احتمالاً بر معماری مساجد دوران اسلامی تأثیر گذاشتند (Johns, 1999, 99-100). معابد مسقف هیپوستایل^{۳۵} در منطقه «جاف» در «معین» با پلان مستطیل و فضای داخلی دو یا سه ستونه به سه یا چهار رواق تقسیم می‌شدند. در حضرموت ورودی این معابد با فرم منحنی و پله‌هایی جانبی بودند (Sedov, 2005, 37).

علاوه بر معابد، کاخ‌سازی دوره سبائیان مطابق با سبک قصرهای یمنی دارای زیربنای سنگی و روبنای چوب و سفال بود. سردیس‌های مرمرین، که به‌صورت سنگ عمودی، با تندیس‌های نشست و ایستاده تزئین شده‌اند (تصویر ۲) نشان از مهارت فنی و تمایل به هنر مجسمه‌سازی آن دوران است (Antonini, 2003, 22).

یافته‌های باستانی از دوران پادشاهی مینائیان، گویای تنوع فرهنگ منطقه قریه‌الفاو (کهیل) است. در این منطقه آثاری از مجسمه‌های مفرغین مصر و شام، آبگینه‌های ایتالیایی و سوری‌های، سفالینه‌های اشکانی و نبطی و منسوجات کشف شده است. اگرچه این کالاها بیشتر وارداتی هستند، اما بیانگر وجود اشیاء فاخر و کیفیت بالای زندگی در این مناطق است

(Shahid, 1989, 294&526). هر چند اشراف ساکن در واحه‌های بزرگ حجاز، یهودی و یا متمایل به یهودیت بودند، اما واحه «دومه الجندل»، با دژ «مرید»، محل استقرار پادشاه مسیحی آکیدی بن عبدالملک اهل کِنده بود که پایگاهی تجارتي و سوق^{۳۶} مشهوری داشت (Loreto, 2012, 178).

۳-۳ سرزمین‌های شرق

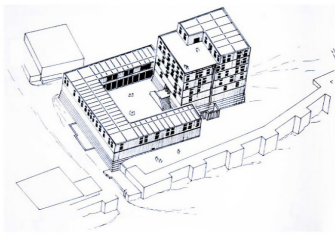
در منطقه شرق و کرانه خلیج فارس نیز کلیساها و صومعه‌هایی در جزایر و دور از ساحل وجود داشتند. طبق اسناد در آغاز قرن سوم، تنها یک اسقف و در حدود ۴۱۰ م. تعدادی کشیش در قطر حضور داشتند (Potts, 1990, 338-339). در اسناد قرن ششم نام اسقف در مصحح (بحرین) و اسقف نسطوری در مازون (سحر) و هاجر (هوفوف) ذکر شده است (Carter, 2008). وجود بقایای کلیسایی در «جَبیل»، با پلان مستطیل ۱۵-۲۰ مترمربع با نقوش طوماری تاک، با الواح تدفینی، به جمعیت بزرگی از مسیحیان اشاره دارد که در قرن ششم در این منطقه ساکن بودند. کلیسایی در مجاورت «تاج» و قبرستانی بزرگ در «الحنا» و کلیسای «قصور» (فایلاکا) بیانگر پیروی هنر این منطقه از آداب هنر سوری‌ای و معماری کلیسایی میانرودان است (Salles et al., 2013, 242-254, 260-263).

۴- قدرت یافتن یثرب و مکه

طبق روایات عربی، یثرب (مدینه) شامل آبادی‌های متعدد با قبایل مختلف بود. «اوس و خزرج» در نیمه دوم قرن پنجم از یمن مهاجرت کردند و در یثرب با قبایل کوچک و طوایف یهودی «بنی قریظه، بنی نضیر و قینوّه» مواجه شدند. این طوایف یا پس از ویرانی «اورشلیم» به یثرب آمدند یا قبایل عربی بودند که به یهودیت گرویدند؛ به عقیده پژوهشگرانی چون باربارا فینستر^{۳۷} احتمال دوم بیشتر است. بنی قریظه و بنی نضیر کشاورزی می‌کردند، در حالی که قینوّه، تاجر و آهنگر بودند؛ به طوری که در «زهره»، بیش از ۳۰۰ زرگر وجود داشت (Leker, 2009, 31). ارتباط با «لخمیان الحیره»، اجتناب‌ناپذیر بود و قبایل مجبور به پرداخت مالیات به مرزبان «البادیه»، والی ساسانی بودند (Kister, 1980, III, 145-146). یثرب در دو بخش علیا و سفلی، از محله‌های پراکنده‌ای در میان مزارع و باغ‌ها و واحه‌هایی غنی تشکیل می‌شد. هر بخش دارای تعداد متفاوتی آتام^{۳۸} (مفرد اوتوم^{۳۹}) بود که به گفته ابن‌زبله (متوفی ۸۱۵ م.) گاه به بیش از ۹۰ ساختمان می‌رسید (Leker, 1995, 32). همچنین در منطقه علیا، قلعه‌های عظیمی با آب‌انبار قرار داشت که برای یک سال آب ذخیره می‌کرد. در کل چهار بازار وجود داشت که پس از ورود حضرت محمد^(ص) در سال ۶۳۰ م. «سوق» جدیدی به آن افزوده شد (Kister, 1980 IX, 274&276). صنعت صنایع‌دستی مدینه پس از خروج صنعتگران یهودی از شهر سقوط کرد (Hitti, 1916, 102-104). ظهور مکه با افول الحیره همراه بود. وجود یهودیت و مسیحیت به‌واسطه کنیسه‌ها در مکه محرز است. به گفته ابوالفرج اصفهانی (۹۶۶-۸۹۷ م.) در کتاب *الاغانی*، نقاشی‌ای از رهبر قبیله عرب، مالک بن ال‌عجلان در کنیسه وجود داشته که شاهدهی بر وجود چهره‌نگاری و هنرهای تصویری این دوران است (Lecker, 1995, 41-42). هر چند مکه در مسیر عود نبود، اما با سوریه، یمن و میانرودان ارتباط داشت. با این حال هیچ‌گاه بازار مهم تجاری نشد، و تنها مرکزی مذهبی باقی ماند که در قرن پنجم و با قدرت یافتن قریش، قبیله محمد رسول الله^(ص) اهمیت یافت. در ایام زیارت، بازارهای عظیمی چون «عکاظ»، در جنوب

شبهه بنا گردید (تصویر ۳). این کاخ توسط شعر اوتر از پادشاهان سبائی به آتش کشیده شد، اما در ۲۳۰ م. بسیار باشکوه بازسازی شد. قاب‌بندی‌های سقف تالار با سنگ‌های مرمرین نازک و ستون‌های هشت‌ضلعی تالار با درختان تاک ماریچ و سرستون‌هایی از گریفین تزئین شده بودند، و نقاشی‌هایی دیواری از زنان در آن دیده می‌شود (Breton, 1992, 165-181). فضای داخلی، با کنده‌کاری‌های عاج، و دکوراسیون با معماری بومی و هنر هلنیستی متأخر مدیترانه‌ای تزئینی تجمل‌گرایانه داشت. مجسمه‌های سترگ و ایستاده دو پادشاه در تالار پذیرایی قصری در «نَحْلَه‌الْحَمْرَا» در قرن دوم (Seipel, 1998, 386) و نیم‌تنه «آتنا» در گنجینه «جَبَل‌الْعُود» نشانی بر ورود مجسمه‌های مفرغین با بالاترین کیفیت به این منطقه است (تصویر ۴).

شهر ظفر پایتخت حمیر با دیواری دوجداره و نه دروازه و احتمالاً چهار برج احاطه شده بود. دژ رایدان، مقر فرمانروایی حمیر، مربوط به قرون اولیه هنوز کاوش نشده است. نام برخی کاخ‌ها در کتیبه‌های باستانی ثبت شده؛ مثلاً «حَرْجَب»، که به دستور خلیفه شورحبی الیعفور در ۴۶۲ م. ساخته و کتیبه‌هایی منقوش از گاو و شیر و تندیس‌های مفرغین انسانی و بز کوهی، شیر و یوزپلنگ در ایوان‌ها و تزئینات گیاهی در نماهای خارجی داشت (Gajda, 2009, 196-198). از جمله آثار دیگر نقش‌برجسته‌های قاب‌بندی شده در اندازه طبیعی است، که شخصیت‌های برجسته‌ای را به صورت تخت و خطی در کنار دیگر تصاویر نمایش می‌دهد. به نظر می‌رسد در اواخر این دوره، سبکی مستقل از پیکار سواران سرزنده رشد یافته که تمامی سطح نقش‌برجسته را می‌پوشاند (Yule, 2013, fig. 7. 3). نقوش زیبایی تاک و زنجیره‌های طوماری، در کتیبه‌های کاخ ظفر (تصویر ۵) که از آثار قبطی قرم ششم م. نرم‌تر است، به‌عنوان پیش‌طرحی در سبک امویان درآمد. قلعه «قَوْمَدَان»، به‌عنوان شاهکار معماری عرب، در حدود سال ۲۰۰ م. ساخته و به الگویی برای کاخ‌های بعدی در فرهنگ عرب بدل شد. در متون ادبی، بنای مرتفع قومدان، با سقف مرمرین که نور از آن رد می‌شد، اسباب و وسایل غنی و سنگ‌های رنگین مثبت‌کاری شده‌اش، ستوده شده است. استفاده از مجسمه شیرهای غرنده مفرغین، در سه کنج طاقی دیوارها با سقف مرمرین، یادآور کتیبه یادبود کاخ «شورحبی الیعفور» در ظفر است.



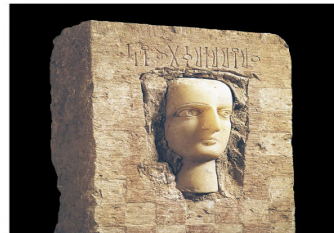
تصویر ۳- قصری در شبهه، قرم سوم م. مأخذ: (Finster, 2016, 65)



تصویر ۶- نمای مقبره‌ای در مدائن صالح (هگرا)، قرن اول م. مأخذ: (Finster, 2016, 65)

شهر با دیوارهایی وسیع، احاطه و شامل کاخ سلطنتی، معبد و مناطق مسکونی می‌شد. این که تا چه میزان نقشه این شهر به پیروی از شهر معین بوده، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. در این منطقه پنج معبد کشف شده که به ایزدان مختلف در ادوار گوناگون اختصاص داشته است. معبد «واد» بنایی مستطیل‌شکل با سنگ‌های آهکی خوش‌تراش همراه با سوق مستحکم و کاخ، در مرکز شهر قرار داشت. در دو ضلع بلند حیاط، ردیف دکان‌ها در کنار چاهی عمیق برای تأمین آب قرار داشت. در کاخ، دو ساختمان با پلان مستطیلی (ابعاد بنای بزرگ‌تر ۱۲.۲۰ × ۵.۲۰) همراه با دو ستون سنگی تعبیه شده بود. این دو ساختمان، که محلی برای پذیرایی یا اجتماع بودند، با صحنه‌ای از یک ضیافت و چهره پادشاه با تاجی چشمگیر در کنار دو ملازم با نیم‌تاج و تکنیک فرسک تزئین شده‌اند (al-Ansary, 2010, 338). همچنین تصویر شخصی دیونیسوس مانند دیده می‌شود که به‌عنوان یکی از اشراف قریه معرفی شده است. در یکی از نقاشی‌های دیواری، خانه‌ای برج‌مانند و چندطبقه با نقوشی از بز تصویر شده که مطابقت با خانه‌های چندطبقه یمن است (al-Ansary, 2010, 338, fig. 164). همچنین ظروف گران‌بهایی از نقره مطلقاً کشف شده، مفرغ، شیشه و سرامیک‌های مرغوب کشف شده است. مقبره پادشاهان و اشراف، اتاقک‌هایی سنگی با نقوش تصویری است. مثلاً در نزدیکی مقبره خلیفه معاویه بی‌ربی، نقشی سنگی از قرن دوم به دست آمده است. قطعه مفرغین تخت تدفینی سعدبن مالک، نمونه‌ای زیبا از هنر هلنیستی است که نیم‌تنه آرمیس بر پایه‌ای طلاکاری شده با سراسبی زیبا در آن چشمگیر است (al-Ansary, 2010, 343). در حدود ۳۰۰ م، قبیله کنده این منطقه را به‌قصد سکونت در حضرموت ترک کرد و شهر کاملاً متروکه شد.

در قرن اول ق.م، کاخ چندطبقه و مرتفع «شافر» با آجرهای خشتی و زیربنایی سنگی، دارای حیاط با تالارهای جانبی دوطبقه (۳۹ × ۵۷ متر) در



تصویر ۲- سنگ قبر، مارب، قرن دوم تا اول ق.م. مرمر. مأخذ: (Finster, 2016, 67)



تصویر ۵- طرح تزئینی سنگی با نقوش تاک طوماری، ظفر، قرن ۶ م..

مأخذ: (Finster, 2016, 74)



تصویر ۴- مجسمه نیم‌تنه آتنا، جبل‌العود، مفرغ، قرم اول ق.م تا اول م..

مأخذ: (Finster, 2016, 72)

اندکی پیش از ۲۰۰ م. دژی به مساحت ۶۵×۶۰ متر با برج‌های مستطیلی در مرکز و گوشه‌ها در شهر ملیحه بنا شد. دیوارهای آجرین و دروازه مستطیلی ضلع شرقی، نشان از پیچیدگی معماری این دژ دارد. دورتادور حیاط، کارگاه‌های تولید اشیاء آهنی و مفرغین و همچنین محل ضرب سکه قرار داشت. قلعه دیگر در این شهر مربوط به قرن سوم با ابعاد ۳۰×۳۲ متر با برج‌های مستطیل‌شکل و سردری ظریف، توسط دیوارهای مستحکم‌ی در ابعاد ۷۰×۶۵ متر احاطه شده بود (Mouton et al., 2012). بندر صحرار، در مجاورت این قلعه، از قرن دوم تا سوم واردات کالا از هندوستان را تسهیل می‌نمود. در منطقه الدور در سال‌های ۲۰۰ تا ۲۵۰ م. دژی مرجانی، در ابعاد ۲۲×۲۵ متر با برج‌هایی گوشه‌گرد و ساختمانی مربع‌شکل با دو اتاق در داخل ساخته شد که احتمالاً تحت تأثیر معماری اشکانی و ساسانی است (Cuny & Mouton, 2009, 110-113). این موضوع در خصوص دژ بحرین، در نیمه اول قرن سوم نیز صادق است (Kennet 2009, 88). شیشه‌های رومی، سفالینه‌های لعاب‌دار اشکانی، سفالینه‌های قرمز رنگ سیگیلاتا^{۲۶} و ظروف سرخ صیقلین هندی در این منطقه بیانگر ثروتمندی و رونق منطقه است (Potts 1990, II, 339).

نقاشی‌های صخره‌ای در «جرف الیهودی» در نزدیکی صنعا (قرن دوم تا سوم م.) احتمالاً برگرفته از نقوش روایی همین کاخ است (Al-Salami, 2012, 97-98).

۲-۵. سرزمین‌های شمال

معبد شهر الخریبه (ددان) با پلان مستطیلی (۱۶×۱۳ متر) و تراسی در ضلع شمالی بود (al-Said, 2010, 266). سقف بر چهار پایه ستون سنگی قرار داشت و مجسمه‌های عظیم پادشان لیحیانی داخل و خارج معبد را تزئین می‌کرد. از اقوام نبطی در تیماء مجموعه‌ای مجلل از معبدی باستانی در قرن سوم و مساحتی حدود دو هکتار باقی مانده که تاکنون کاوش نشده است (تصویر ۶). قصر «الرادم» احتمالاً به این دوران تعلق دارد. ویژگی هنر نبطی سرستون‌هایی با کنج‌های برجسته و سفالینه‌های نازک پوست‌تخم‌مرغی و منقوش بود که صادر می‌شد و بیانگر هنر سنگ‌تراشی نبطی است (Nehmé et al., 2010, fig. 8). پس از ظهور اسلام چند شهر شمالی چون مانند «زَبَدَه، مَشْمَحَج، قره، و تیماء، و جرش در عسیر» پرنق باقی ماندند.

۳-۵. سرزمین‌های شرقی

نتیجه

مکه و مدینه قدرت را در دست گرفتند و فرهنگی را شکل دادند که بعدها با ظهور حضرت محمد^(ص) به اوج شکوفایی رسید. در این فرهنگ، علاوه بر تجارت، فنون کشاورزی تقویت شد و نوعی استقلال مالی و فرهنگی شکل گرفت که سبب تقویت بُعد معنوی شهر مکه، به‌عنوان مرکزی مذهبی شد. در مناطق جنوب، شرق و شمال شبه‌جزیره، تجمل‌گرایی به‌واسطه پیروی از سنت‌های دو امپراتوری بزرگ ساسانی و بیزانس رشد داشت، اما مکه و مدینه، فارغ از این نگرش بود و قدرت را در تقویت بنیان‌های آئینی می‌دانست، لذا سبب کم‌رنگ‌شدن دستاوردهای هنر وارداتی غربی و شرقی و رشد فرهنگی بر بنیان آیین‌های بومی شد. با ظهور دین مبین اسلام، گفتمان ساده‌زیستی، به‌عنوان فرهنگی غالب سبب رکود خلق آثار هنری تجمل‌گرا گشت. قدرت این گفتمان به قدری در منطقه زیاد بود که با ظهور امویه و علی‌رغم تلاش ایشان، امکان تغییر در آن ممکن نشد. در نهایت به سال ۶۶۱ م. اولین خلیفه اموی معاویه بن ابی‌سفیان، دمشق را به‌عنوان پایتخت انتخاب کرد؛ جایی که در آن امکان بازگشت به انگاره‌های هنر مجلل ممکن شد. بنابراین هرچند اندیشه اسلامی در شبه‌جزیره عربستان ریشه داشت، اما گفتمان غالب ساده‌زیستی فرهنگی، اجازه شکل‌گیری هنری باشکوه و شاهانه را در ادوار بعد نداد و موجب شد هنر اسلامی بیشترین تأثیر را از مناطق غیربومی، یعنی دمشق با اندیشه مسیحی و میانرودان با فرهنگ ایرانی کسب کند.

در این پژوهش تلاش شد با رویکرد فرکلاف توضیحات دقیقی از مناطق سه‌گانه جغرافیایی در جنوب (یمن و حضرموت)، شمال (حکومت سبائیان و حمیری‌ها) و مناطق شرقی و ساحلی خلیج فارس در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت پذیرد تا با شناخت فضای اندیشه و نهاد‌های قدرت، بتوان کنش‌های شکل‌گرفته در بستر هنری را تبیین کرد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که گفتمان‌های غالب سیاسی در عربستان تا پیش از قدرت‌یافتن اسلام، در هم‌آوردی سه قدرت ساسانی، بیزانس و شیوخ بومی عرب شکل گرفته است؛ ساسانیان با تقویت مذهب یهودی، تلاش کردند گفتمان سیاسی حاکم را به نفع خود تغییر داده و با همراه کردن شیوخ عرب و اغنای مالی و اعتباری، از شبه‌جزیره عربستان به‌عنوان سدی در برابر امپراتوری بیزانس استفاده کنند. حکومت بیزانس اما، حامی گسترش مسیحیت بود و با تقویت بنیان‌های مذهبی مسیحی در بُعد فرهنگی منطقه تأثیر گذاشت که منجر به ساخت کلیساهای متعدد شد. شیوخ عرب تلاش داشتند با در دست‌گرفتن قدرت تجاری و تملک مادی و پرداخت خراج، منطقه را در صلح نگه دارند. تا قبل از به قدرت‌رسیدن اعراب جاهلی، بیشتر شیوخ عرب با یهودیان همراه بودند و لذا قدرت غالب از آن ساسانیان بود. به همین جهت حضور انگاره‌های هنر ایرانی و میانرودان در منطقه شرق و جنوب بیش از دیگر مناطق است. در منطقه شمال تأثیرات معماری و هنر بیزانسی کاملاً مشهود است و از این لحاظ نوعی شمایل‌گرایی در آثار دیده می‌شود. با این حال در کشاکش قدرت‌ورزی دو امپراتوری، شیوخ عرب در

- | | |
|------------------------------------------------|------------------------------------|
| 9. Augustus . | 10. Periplus of the Erythrean Sea. |
| 11. Leuke Kome. | 12. Egra Kome. |
| 13. Arabs of the Highlands and the Coast. | |
| 14. Procopius. | |
| 15. Theophilus the Indian. | |
| 16. the Holy Martyrs and the Glorious Arethas. | |
| 17. Silvanus. | 18. Graffiti. |

پی‌نوشت‌ها

1. Norman Fairclough (b.1941).
2. Discourse.
3. Style.
4. Context.
5. Sabaeen.
6. Hieratic.
7. Incense Route.
8. Aelius Gallus.

Antonini, S. (2003). *Sculpture of southern Arabia: Autochthony and autonomy of an artistic expression*. Arabia, 1, 21–26.

Breton, J.F. (ed.) (1992). *Fouilles de Shabwa II: Rapports préliminaires*. Institut d'Archéologie du Proche-Orient, Publication Hors Série No. 19. Paris: Paul Geuthner.

Carter, R.A. (2008). Christianity in the Gulf during the first centuries of Islam. *Arabian Archaeology and Epigraphy*, 19, 71–108.

Creswell, K.A.C. (1951). The Ka'ba in A.D. 608. *Archaeologia*, 94, 97–102.

Cuny, J.; Mouton, M. (2009). *La transition vers la période sasanide dans la péninsule d'Oman: chronologie et modes de peuplement*. In C.J. Robin and J. Schiettecatte. Paris: de Boccard, 91–133.

Finster, B. (2010). *Arabia in late antiquity*. In A. Neuwirth et al. (eds), *The Qur'ân in Context: Historical and Literary Investigations into the Qur'anic Milieu*. Leiden: Brill, 61–114.

Finster, B (2016) *The Material Culture of Pre-and Early Islamic Arabia*, A Companion to Islamic Art & Architecture, Edited by Finbarr Barry Flood and Gülru Necipoğlu, Vol.1. Indian: Wiley Blackwell.

Gajda, I. (2009). *Le royaume de Himyar à l'époque monothéiste: L'histoire de l'Arabie du Sud ancienne de la fin du IV^e siècle de l'ère chrétienne jusqu'à l'avènement de l'Islam*, Mémoires de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, Tome, 40.

Groom, N. (1998). *Die Däfte Arabiens*. In W. Seipel (ed.), *Jemen: Kunst und Archäologie im Land der Königin von Saba* (Sonderausstellung Wien vom). Wien: Kunsthistorisches Museum, 53–55.

Hitti, P.K. (1916). *The Origins of the Islamic State, being a Translation of the Kitâb Futûh al-Buldân of al-Imâm abu'l 'Abbâs Ahmad ibn Jâbir al-Balâdhurî*. New York: Columbia University Press.

Johns, J. (1999). *The house of the Prophet and the concept of the mosque*, Bayt al-Maqdis: Jerusalem and Early Islam. Oxford: Oxford University Press, 59–112.

Kennet, D. (2009). *Transformation in late Sasanian and Early Islamic Eastern Arabia: The evidence from Kush*. In C.J. Robin and J. Schiettecatte (eds), *L'Arabie à la veille de l'Islam*. Paris: de Boccard, 136–161.

King, G.R.D. (2004). The paintings of the pre-Islamic Ka'ba. *Muqarnas*, 21, 219–229.

Kister, M.J. (1980). *Studies in Jâhiliyya and Early Islam*. London: Variorum.

Loreto, R. (2012). The Saudi-Italian-French archaeological mission at Dumat al-Jandal (Ancient Adumatu): A first relative chronological sequence for Dumat al-Jandal. *Architecture and pottery: Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 42, 165–182.

Morony, M.G. (2004). Economic boundaries? Late antiquity and early Islam. *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, XI, 166–194.

Mouton, M. et al. (2012). Building H at Mleiha: New evidence of

Suq بازار سرپوشیده. ۱۹.

۲۰. Barbara Finster استاد علوم اسلامی، تاریخ هنر و باستان‌شناسی دانشگاه بامبرگ آلمان.

21. Atam.

۲۲. Utum برج-خانه دفاعی از سنگ و خشت نمایانگر معماری قبیله‌ای پیش از اسلام.

23. Parchment.

۲۴. Theotokos صفت حضرت مریم در سنت مسیحیت شرقی، به معنای آن‌که خدا را به دنیا آورد.

۲۵. Hypostyle، فضای داخلی با ستون‌های متعدد که امکان ساخت فضای بزرگ بدون طاق را می‌دهد.

26. Terra Sigillata Pottery.

فهرست منابع

استونز، راب (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میر دامادی، تهران: مرکز.

بور کهرهات، یاکوب (۱۳۸۹)، *فرهنگ رنسانس در ایتالیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.

پاینده، حسین (۱۳۹۷)، خوانش متن به شیوه تاریخ‌گرایان نوین (تحلیل گفتمان سووشون)، *نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۵۳، ۱۱–۳۹.

خواص، امیر (۱۳۹۴)، *یهود در جزیره‌العرب پیش از اسلام: تحلیلی بر تأثیر و تأثرات یهودیت و عرب جاهلی*، *نشریه معرفت/ادیان*، شماره ۲۰، ۶۷–۸۴.

عبدالعلی (۱۳۶۹)، *بازنگری تفکر عرب جاهلی*، ترجمه اسداله آزاد، *نشریه مشکوه*، شماره ۲۶، ۱۰۵–۱۱۸.

عسکری، محسن؛ احمدی، حسن و براتی، ناصر (۱۳۹۷)، *تحلیلی بر مؤلفه‌های تاریخی بنیادین دینی- فرهنگی شهر ایران اسلامی در قرون نخستین و قرون میانی*، *نشریه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، شماره ۸۱، ۳۷–۷۴.

فان‌دایک، تون آدریانوس (۱۳۸۷)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، مترجم پیروز ایزدی، ویراستاران مهرا مہاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، ویراستاران محمد نبوی و مهرا مہاجر، تهران: دفتر مطالعات تحقیقات رسانه‌ها.

قائمی، فرزانه (۱۳۹۴)، *بررسی جایگاه شعر و سرایندگی در فرهنگ جوامع پیش از ظهور ادیان یگانه‌گرا*، *نشریه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۵۰، ۵۷–۸۲.

محسنی‌نیا، محسن (۱۳۸۲)، *بازتاب گوشه‌هایی از فرهنگ و زبان ایران باستان در شعر و ادب دوره جاهلی عرب*، *نشریه مطالعات ایرانی*، ۴ (۲)، ۱۹۵–۲۱۸.

Al-Ansary, A. (2010). *Qaryat al-Fâw*. In A. al-Ghabban (ed.), *Routes d'Arabie: Archéologie et histoire du Royaume Saoudite (catalogue de l'exposition Paris)*. Paris: Somogy éditions d'art, 311–317.

Al-Said, S.F. (2010). *Dédân (al-'Ulâ)*. In A. Al-Ghabban (ed.), *Routes d'Arabie: Archéologie et histoire du Royaume Saoudite (catalogue de l'exposition)*. Paris: Somogy éditions d'art, 263–269.

Al-Salami, M.A. (2012). *Die Felsmalereien von Garf al-Yahûdi im zentraljemenitischen Hochland*, Neue Informationen zur Palastarchitektur im vorislamischen Arabien. *Archäologische Berichte aus dem Yemen*, XIII. Wiesbaden: Reichert 91–101.

Al-Zahrani, A. (2010). *Thâj et le Royaume de Gerrha*. In A. Al-Ghabban (ed.), *Routes d'Arabie: Archéologie et histoire du Royaume Saoudite (catalogue)*. Paris: Somogy éditions d'art, 387–391.

la veille de l'islam; Bilan clinique. Table ronde tenue au Collège de France. Paris: de Boccard, 5–13.

Robin, C.J. (2009b). *Inventaire des documents épigraphiques provenant du royaume de Himyar au IVe-VIe siècles*. In C.J. Robin and J. Schiettecatte (eds), *L'Arabie à la veille de l'islam; Bilan clinique*. Paris: de Boccard, 165–216.

Robin, C.J. (2010). *L'Antiquité*. In A. Al-Ghabban (ed.), *Routes d'Arabie: Archéologie et histoire du Royaume Saoudite (catalogue)*. Paris: Somogy éditions d'art, 81–99.

Salles, J.-Fr. et al. (2013). *Les Églises de Koweït et du Golfe Persique*. In Fr. Briquel Chatonnet, *Les églises en monde syriaque*, Collection Études Syriaques 10. Paris: Paul Geuthner, 237–268.

Schiettecatte, J. (2011). *D'Aden à Zafar; villes d'Arabie du Sud préislamique*: Orient & Méditerranée. Archéologie, 6. Paris: de Boccard.

Sedov, A. (2005). *Temples of Ancient Hadramaut: Arabia Antica*, 3. Pisa: Plus-Pisa University Press, 175–185.

Seipel, W. (ed.) (1998). *Jemen: Kunst und Archäologie im Land der Königin von Saba* (Sonderausstellung). Wien: Kunsthistorisches Institut.

Shahid, I. (1989). *Byzantium and the Arabs in the Fifth Century*. Washington: Dumbarton Oaks Research Library and Collection.

Wensinck, A.J.; Jomier, J. (1978). *Ka'ba. Encyclopaedia of Islam*. New Edition 4. Leiden: Brill, 317–322.

Yule, P. (2013). *Late antique Arabia: Zafar, capital of Himyar*. *Abhandlungen der Deutschen Orient-Gesellschaft*, 29. Wiesbaden: Harrassowitz.

the late pre-Islamic period D phase (PIR. D) in the Oman peninsula (second to mid-third century AD). *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 42, 205–222.

Nebes, N. (2010). *The martyrs of Najrân and the end of Himyar*. In A. Neuwirth et al. (eds), *The Qur'ân in Context: Historical and Literary Investigations into the Qur'ânic Milieu*. Leiden: Brill, 27–59.

Nehmé, L. et al. (2010). *Hégra d'Arabie heureuse*. In A. Al-Ghabban (ed.), *Routes d'Arabie: Archéologie et histoire du Royaume Saoudite (catalogue de l'exposition)*. Paris: Somogy éditions d'art, 287–305.

Potts, D.T. (1990). *The Arabian Gulf in Antiquity*, 2 vols. Bath: Bookcraft.

Retsö, J. (2004). In the shade of Himyar and Sasan: The political history of Pre-Islamic Arabia according to the Ayyam al-'Arab literature. *Arabia*, 2, 111–118.

Retsö, J. (2005–2006). Wahn B. Munabbih, the Kitâb Al-Tijân and the history of Yemen, *Arabia*, 3, 227–236.

Robin, C.J. (1998). *Die streitenden Königreiche in Zeiten politischer Instabilität*. In W. Seipel (ed.), *Jemen: Kunst und Archäologie im Land der Königin von Saba* (Sonderausstellung). Wien: Kunsthistorisches Museum. 261–267.

Robin, C.J. (2003). Le judaïsme de Himyar. *Arabia*, I, 97–172.

Robin, C.J. (2008). Les Arabes de Himyar, des Romains et des Perses (III e–VIe siècles de l'ère chrétienne). *Sémitica et Classica*, 1, 167–202.

Robin, C.J. (2009a). *Faut-il réinventer la Jâhiliyya?* L'Arabie à